

جایگاه معنوی و روحانی زن در ادبیات عرفانی

مرضیه دشت بش^۱، احمد امین^۲

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سراسری شهرکرد، شهرکرد، ایران

^۲ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سراسری شهرکرد، شهرکرد، ایران

چکیده

زن در عرفان و تصوف اسلامی از جایگاه والایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که در تاریخ همواره شاهد حضور زنانی هستیم که دارای ذوق عرفانی بوده و مقامات و منازل سیر و سلوک را یکی پس از دیگری طی کرده‌اند. سیر و سلوکی که تنها به مردان اختصاص ندارد بلکه زنان در سیر و تعالی و نیل به کمال الهی در پرتو عبادات و اطاعت از حق با مردان شریک بوده‌اند. از این دیدگاه در قرآن و تعالیم اسلامی زن موجودی دیگر یا جنس دوم تلقی نمی‌شود بلکه زن و مرد در سرشت و سرنوشت دارای گوهری واحد هستند که جنسی را بر جنس دیگر مزیت و برتری نیست و محور اصلی، جان آدمیت است نه مذکر و مونث بودن. عرفان زن را کامل‌ترین مظهر حب الهی و محل تجلی و ظهور کمالات حق می‌داند که با تأسی از آیات و احادیث و روایات دینی دارای مقام معشوقی بوده و مرآتی که مرد اسماء و صفات الهی را در آینه وجودی وی مشاهده می‌کند و به معرفت نفس نائل می‌گردد. از این رو گروهی که جمال محبوب ازلی را در صور مظاهر می‌جسته‌اند، وجود زن را بهترین مظهر و نمودگاه حضرت حق یافته و به زن عنایت و توجه ویژه‌ای داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: زن، عرفان اسلامی، نفس واحده، عشق، محبت، عبادت.

۱- مقدمه

از دیدگاه عرفان و اسلام زن هم سان و هم جنس مرد است به گونه‌ای که هر دو از ذات و نفس واحد و مشترک و از یک منشاء وجودی خلق شده‌اند؛ و از منظر حقیقت انسانی هیچ گونه امتیاز و افتراقی بین آن دو نیست. زن از همان اصل وجودی خلق شده است که مرد هستی یافته است. از این رو آیات و احادیث زیادی وجود دارد که خلقت زن را مستقل دانسته و این اندیشه که زن جزئی از وجود مرد است را کاملاً نقض کرده است و زن و مرد را مکمل یکدیگر دانسته و در حرکت و سیر من الخلق الی الحق هیچ تفاوتی بین آن دو قائل نیست. قیصری در شرح فص از فصوص الحکم محی الدین، زن و مرد را دو بعد یک حقیقت و مکمل یکدیگر می‌داند که قابلیت سیر و سلوک تا مقام خلیفه الهی را دارا هستند و تفاوت ایشان را امری ظاهری و عینی می‌داند؛ و سفر حقیقی و سلوک در مراحل توحید را به عهده‌ی انسانیت انسان می‌داند نه تعیین و تشخیص ظاهری.

زن به عنوان یکی از زیباترین نمودها و جلوه‌های جمال الهی در آفرینش، دارای والاترین مقام معشوقی در عین مستوری است که شایسته عشق ورزی در عین خداگونه‌گی به شمار می‌رود. زن موجودی برتر است که با زیبایی، جمال، عشق و محبت نه تنها خود را بلکه مرد را به کمال قرب الهی می‌رساند و یکی از وسایط برتر در اوج و عروج به آسمان معنویت است. زن نه تنها کامل‌ترین مظهر حب الهی است، بلکه مجلای تام و کاملی از ظهور کمالات حق در خلق است و مرآت است که در آن عارف واصل، اسماء و صفات و الهی را در آن مشاهده می‌نماید. بدین لحاظ زن در عرفان اسلامی دارای جایگاه روحانی و معنوی بسیار ارزنده‌ای است.

۲- پیشینه‌ی تحقیق

در خصوص شأن و مقام زن و بررسی شخصیت معنوی وی در عرفان، کتابهایی وجود دارد؛ از جمله: کتاب «زن در آینه جلال و جمال» از آیت الله جوادی آملی که فصلی از آن به «زن در عرفان» اختصاص دارد کتاب «عشق صوفیانه» از «جلال ستاری» که در آن به پاره‌ای از نظرات صوفیان اشاره دارد. علاوه بر کتاب‌های حاضر، پژوهش ارزنده‌ی «زن در آینه عرفان اسلامی» از فریده کریم زادگان نیز وجود دارد که به بررسی جنبه‌های گوناگون شخصیت زن پرداخته است و نگارنده در طول پژوهش از آن بهره برده است؛ اما تا کنون اثر مستقلی در رابطه با جایگاه زن در عرفان اسلامی بر اساس نظر و اندیشه‌های ژرف عرفای بزرگ در متون صوفیه صورت نگرفته است. در این جا بر آنیم که به بررسی جایگاه معنوی و سیر و سلوک زن در عرفان اسلامی بپردازیم.

۳- روش تحقیق

در مقاله‌ی حاضر با مطالعه و تحلیل تعدادی از متون دست اول تصوف از جمله: مرصاد العباد، کشف الاسرار، فصوص الحکم ... و فیش برداری از نکات مربوط به خلقت و آفرینش زن و... به بررسی جایگاه معنوی و روحانی زن در ادبیات عرفانی و متون صوفیه به روش تحقیقی - کتاب خانه‌ای پرداخته شده است.

خلقت و آغاز آفرینش زن

از جمله مسائلی که در عرفان بدان پرداخته شده است موضوع خلقت زن و مرد است و در این باره آیات متعددی در قرآن کریم منصوص است که اصل و منشأ وجود انسان را ترکیبی از دو بعد جسمانی و روحانی معرفی کرده است. از جمله آیات: «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ» (ص، ۷۱) یا «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّن حَمَآ مَسْنُونٍ» (حجر، ۲۸)

آیات مزبور بیان کننده‌ی خلقت جسدی انسان است که آفرینش بشر را از خاک یا گل شکننده و لجن ... می‌داند و آیه ۲۹ سوره حجر نمودار بعد روحانی خلقت بشر است: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ...» (حجر، ۲۹). به طور

کلی این آیات مبنی بر آفرینش مطلق بشر چه زن و چه مرد است که جسم او از خاک و لجن و روح او از روح و نفخه الهی آفریده شده است.

اما در قرآن کریم آیات ۲۱ سوره نساء، ۲۱ روم، ۱۸۹ اعراف، ۶ زمر و ۷۲ نحل دال بر آفرینش زن است که ظاهراً خلقت زن و مرد را به طور مجزا بیان می‌کند.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَقُوا رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ وَ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً...» «ای مردمان برسید از پروردگارتان و آنکه بیافرید شما را از یک تن و آن آدم پیغامبر است و بیافرید از وی جفت و آن همان حوا است. از پهلوی چپ وی از استخوان که خردتر است و بپراکند در جهان از نسل ایشان مردان و زنان فراوان...» (نساء، ۱)

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌گوید: «مراد از نفس انسان چیزی است که انسان به واسطه آن انسان شده است و از ظاهر عبارت چنین استفاده می‌شود که مقصود از «نفس واحده» آدم و از «زوجها» زن او باشد و این دو پدر و مادر نسل انسان کنونی می‌باشند که ما از آنان هستیم.» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۲۲۸)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا إِلَيْهَا...»

«اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از او نیز جفتش را بیافرید...» (الاعراف، ۱۸۹)

«وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً»

«از نشانه‌های قدرت پروردگار است که همسران شما را از جنس خودتان آفرید تا به وسیله آنها آرامش یابید.» (روم، ۲۱)

علامه طباطبایی در ذیل این آیه نیز اذعان می‌دارد که: ظاهراً جمله «وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» این است که زوج این فرد هم مثل خودش از همین نوع است و این افراد پراکنده همه به دو فرد همانند بر می‌گردند (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۲۳۰).

نجم الدین رازی نیز در مرصادالعباد در این باره اصل خلقت حوا را از نفس وجودی آدم می‌داند: «اما هر وقت که از ذوق قربت و انس حق براندیشی، خواستی تا قفس قالب بشکند و لباس آب و گل خود پاره کند... و چون از وحشت آدم هیچ کم نمی‌شد و با کس انس نمی‌گرفت هم از نفس او حوا را بیافرید و در کنار او نهاد تا با جنس خویش انس گیرد...» (رازی، ۱۳۷۳: ۱۸۹)

و در تفسیر کشف الاسرار در ذیل آیه‌ی (۱۸۹ سوره اعراف) آمده است که: «پس آدم در بهشت از تنهایی مستوحش شده، رب العزه خواست که مونسی هم از اشکال او و هم از جنس او پدید آورد تا با وی آرام گیرد.» (میبدی، ۱۳۷۱: ۸۱۳)

علاوه بر آیات قرآنی، مضمون برخی از روایات نیز بر این اصل دلالت دارد که زن و مرد از یک نفس واحده به وجود آمده‌اند چنانکه: «العیاشی عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ مِنْ أَى شَيْئٍ خَلَقَ اللَّهُ حَوْا؟ فَعَالَ: أَى شَيْئٍ يَقُولُونَ هَذَا الْخَلْقِ؟ أَنْ اللَّهَ خَلَقَهَا مِنْ ضَلَعٍ مِنْ أَضْلَاعِ آدَمَ، فَقَالَ: كَذَّبُوا كَانِ يَعْجَزُ إِنْ يَلْحَقُهَا مِنْ غَيْرِ ضَلْعِهِ ثُمَّ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّا تَبَارَكُ وَ تَعَالَى قَبْضَ مِنْ طِينٍ فَخَلَطَهَا بِبِمِينِهِ وَ كَلْنَا يَدَيْهِ بِمِينِ فَخَلَقَ مِنْهَا آدَمَ فَضَلِهَ مِنَ الطِّينِ فَخَلَقَ مِنْهَا حَوَاءَ» (کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۲۴-۳۲۵)

عیاشی از امام باقر (ع) نقل می‌کند: از چه چیز خداوند حوا را خلق نمود، فرمود: مردم چه می‌گویند؟ سائل گفت: از دنده‌ای از دنده‌های حضرت آدم، فرمود: دروغ گفتند، آیا خداوند عاجز بود که او را از چیز دیگری خلق کند، مرا پدرم از پدرانش خبر داد که پیامبر فرمود: خداوند تعالی یک مشت گل برداشت و مخلوط فرمود پس از آن آدم را خلق فرمود و مقداری زیاد ماند و از آن حوا را آفرید. آنچه بارز این نکته است، یکی اینکه خلقت حوا از دنده چپ آدم نیست و دوم آفرینش حوا مانند خلقت آدم

بدیع و نو ظهور بوده است و اولین زن که همسر اولین مرد است از همان ذات و گوهر عینی آفریده شده است؛ که به گفته‌ی جواد آملی منظور از نفس در عبارت و آیات مذکور همان گوهر و ذات و اصل و واقعیت عینی شی است و مراد از آن روح و جان و روان و مانند آن نیست. (جوادی آملی، ۳۴: ۱۳۷۱-۳۶)

بدین تقدیر به اعتقاد اکثر عرفای صاحب نظر در رابطه با آیات و روایات مورد نظر و آنچه از ظواهر آیات ناظر به اصل آفرینش استنباط می‌شود و برخی احادیث و روایات نیز آن را تأیید می‌کند، این است که همه انسان‌ها چه مرد و چه زن از یک نوع ذات واصل آفریده شده‌اند و مبداء آفرینش همه یک چیز است؛ هر دو دارای گوهر و سرشت یکسانی هستند و هیچ امتیازی بین آن‌ها از لحاظ گوهر وجودی نیست مگر به اوصاف کسبی و رسیدن به کمال انسانی و تخلق به اخلاق الهی؛ و فلسفه‌ی خلقت آن صیروت و حرکت به سوی کمال و رسیدن به قرب الهی است.

ابن عربی آدم را مظهر عقل کل و آدم حقیقی می‌داند و زن مساوی نفس کلیه عالم ملکوت که نفس حیوانیه یعنی حوای عالم ملکوت از او متولد می‌شود. در واقع این به منشأ کلی خلقت برمی‌گردد؛ زیرا وقتی اراده خداوند به موجب حدیث (کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف) بر این قرار گرفت که وجودی بیافریند و گنج مخفی وجود خویش را در آن تعبیه کند. به او، امر «کن» داده شده و در این موقع در آینه اول از علم به عین، عقل اول بود که آدم حقیقی اوست بعد از آن نفس کلیه که نفوس ناطقه از او به وجود آمدند که آن حوا است. (ابن عربی، ۱۳۶۸: ۷۹۹)

صاحب مصباح الهدایه در این مورد بیانی دارد و به تأویل خلقت حوا از آدم می‌پردازد: «همچنانکه وجود آدم در عالم شهادت، مظهر صورت روح آمد وجود حوا در عالم شهادت، مظهر صورت نفس آمد در عالم غیب؛ و تولد او از آدم که «خلق منها زوجها» مثال تولد نفس از روح و تأثیر ازدواج نفس و روح و نسبت ذکورت و انوئت ایشان به صورت آدم و حوا منتقل گشت. به دنبال صدور اشیا از روح و نفس ذرات ذریات که در ظاهر آدم و حوا ودیعت بودند به واسطه‌ی ازدواج آدم و حوا در وجود آمدند. پس وجود آدم و حوا نسخه وجود روح و نفس آمد و در هر شخص انسانی از نسخه وجود آدم ...» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۹۶)

بنابراین می‌بینیم که در جای جای کلام عرفا حوا به نام نفس و نفس کلیه و طبیعت کلیه... نامیده می‌شود و آدم به نام روح و عقل است؛ که بنا به گفته‌ی «مریم حسینی» در مقاله‌ی «رمز پردازی زن در ادب عرفانی» نفس مراتب و درجات مختلف دارد و همیشه آمر به بدی نیست و اگر در متون عرفانی، زن نفس شمرده می‌شود، هر سه نوع نفس (اماره، لوامه و مطمئنه) از امتیاز یکسانی برخوردار است و انواع نفس، زنانه به معیارهای به حساب می‌آیند. (حسینی، ۱۳۸۸: ۳۵)

ثقفی نیز مشابهت زن و نفس را دو سوگرایی زن می‌داند که می‌تواند سوفیای لاهوتی یا سوفیای ناسوتی، زهره‌ی آسمانی یا زهره‌ی زمینی باشد. (ثقفی، ۱۳۸۶: ۱۴۶ و ۱۴۷)

از این رو معادل شمردن زن «نفس» در داستان‌ها و متون عرفانی از جمله در مثنوی تعبیری زشت برای نکوهش او محسوب نمی‌شود؛ و این صفت متناسب به منشاء خلقت زن که مظهریت نفس کلیه است بر می‌گردد.

آن مثال نفس خود می‌دان و عقل

ماجرای مرد و زن افتاد نقل

نیک بایسته است بهر نیک و بد

این زن و مردی که نفس است و خرد

گاه خاکی جوید و گاه سروری

نفس هم چون زن پی چاره‌گری

(مولوی، ۱۳۶۶: ۱۳۵)

گفتنی است هر چند در متون عرفانی، زن معادل نفس و مرد نمودار عقل است و در پاره‌ای از موارد در متون به نقص عقل زنان اشاره شده است اما این گونه نیست که زن با چنین صفتی خلق شده باشد و اگر چنین صفتی برای زن متصور است این نقص ذاتی و مطلق نیست بلکه ضعفی است در برابر عواطف و احساسات لطیف وی نه نقص و ضعف در برابر عقل مرد. همانطور که در بین اهل عرفان نیز از نقص ایمان زنان سخن به میان آمده است چنانکه در شرح تعرف آمده است که: «وَصَفَهُنَّ أَيْضاً بِنُقْصَانِ الْعَقْلِ وَ الْدِينِ وَ قَسْرٍ دِينَهُنَّ بِتَرْكِهِنَّ الصَّلَاةَ وَ الصَّوْمَ فِي الْمَحِيضِ وَ الدِّينَ الْإِسْلَامَ وَ هُوَ الْإِيمَانُ وَ هُمَا وَاحِدٌ عِنْدَ مَنْ لَا يَرَى الْعَمَلَ عَنِ الْإِيمَانِ» و نیز رسول علیه السلام زنان را ناقص عقل و ناقص دین خواند و آن نقصان دین را تفسیر کرد و گفت: به سبب گذاشتن نمازه و روزه در روزگار... و این همه اشارت به آن می‌کند که چون صفت ناقص باشد، موصوف را ناقص خوانند، پس زیادت ایمان به معنی روا باشد.» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ج سوم، ص ۴۵ و ۴۶)

اما بنا به اعتقاد مستملی بخاری انجام دادن اعمال را نمی‌توان نتیجه‌ی ایمان و عقل کامل دانست که در صورت انجام ندادنش سبب نقصان در ایمان و عقل گردد و این نقصان به ذات و عین وجود زنان بر نمی‌گردد بلکه اگر نقصانی هم باشد در صفات وجودی زن است؛ و این گونه نیست که زنان چون ایامی از عمرشان را نماز نمی‌خوانند یا عبادات واجب را به جا نمی‌آورند و از تکالیف شرعی خود باز می‌مانند پس ناقص ایمان یا ناقص عقل آفریده شده است. همانطور که نمی‌توان مردان را به دلیل مرد بودن و انجام تکالیف شرعی در تمامی ایام، کامل ایمان و عقل دانست.

خانم آنماری شیمل در کتاب «زن در عرفان و تصوف اسلامی» معتقد است که: «زن می‌تواند به سوی چیزی برتر تکامل یابد و این که موجوداتی که در آغاز ناپاک هستند می‌توانند در نهایت به «مردان خدایی» بسیار واقعی و راستین مبدل گردند و بدین ترتیب به هدف اصلی خود که رسیدن به آرامش نهایی روح است دست یابند. چنانچه در ادبیات جهان اسلامی، زنانی همچون بلقیس یا زلیخا مورد ستایش قرار گرفته‌اند، به این دلیل که توانسته‌اند این وظیفه را به خوبی انجام دهند.» (شیمل، ۱۳۸۱: ۹۰)

چنان که مولانا نیز در اشعار خود عقل بلقیس را به اندازه‌ی عقل صد مرد قیاس می‌کند:

رحمت صد تو بر آن بلقیس باد که خدایش عقل صد مرده بداد (مولوی، ۱۳۶۶: ۲۹۷)

و داستان او در قرآن زمانی که حضرت سلیمان عقل او را برای تغییر دادن تخت پادشاهی امتحان می‌کند نشان از عقل و درایت یک زن است به گونه‌ای که میبیدی می‌نویسد: «فَلَمَّا جَاءَتْ بَلْقِيسَ قِيلَ لَهَا أَهَكَذَا عَرَشُكَ؟ قَالَتْ: كَأَنَّهُ هُوَ شِبْهَتُهُ بِهِ فَلَمْ تَقْرَ بِذَلِكَ وَ لَمْ تَنْكُرْ، فَعَلِمَ سَلِيمَانُ كَمَالَ عَقْلِهَا چُون بَلْقِيسَ آمَدَ، بِهِ أَوْ كَفْتَهُ شَدَّ كَهْ أَيْآ اَيْنَ تَخْتِ تَوَسْتُ؟ كَفْتُ: كَوْبِي هَمَانِ اسْت. دَانَسْتُ.» (میبیدی، ۱۳۷: ج ۷، ص ۲۲۴)

ابن عربی نیز در این باره، بر اساس حدیث پیامبر که فرمودند: «كَمُلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرُونَ وَ مِنَ النِّسَاءِ مَرِيْمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ أَسِيَّةُ إِمْرَأَةَ فِرْعَوْنَ» چینی استدلال می‌کند که: پس مردان و زنان در درجه کمال اجتماع کردند و فضل و برتری مرد با اکملیت است نه کمال. (خواجوی، ۱۳۸۵: ۷۵۴)

در زبان اهل عرفان موارد گوناگون یافت می‌شود که نشان از کمال عقل و درایت زنان دارد؛ و از جمله این زنان خواهر مکین الدین اصفهانی است که زنی سالخورده، عالم و پارسا بوده است که ابن عربی وی را «شیخة الحجاز» فخر النساء بنت رستم

معرفی می‌کند و او را نه تنها فخر زنان بلکه فخر مردان، نه تنها فخر مردان بلکه فخر صالحان و عالمان می‌خواند و به علو درایتش می‌ستاید.» (جهانگیری، ۱۳۶۱: ۵۹)

در هر حال با توجه به شواهد قرآنی و همچنین شیوهی گفتار عرفا نتیجه می‌گیریم که هر چند حوا معادل نفس کلیه و آدم نمودار عقل و روح است اما از نظر روحانی هر دو یک حقیقت واحد «نفس واحده» که مساوی با حقیقت محمدیه یا نور و روح محمدی یا عقل اول است، آفریده شده‌اند. چنانکه شیخ نجم الدین رازی می‌نویسد: «مبدأ ارواح انسانی روح پاک محمدی بود علیه الصلوة و السلام، چنانکه فرمود: اول ما خلق الله تعالی روحی و در روایتی دیگر نوری» (رازی، ۱۳۷۳: ۳۷)

و چنانکه آدم علیه السلام ابو البشر آمد، خواجه علیه الصلوة و السلام ابوالارواح آمد.» (رازی، ۱۳۷۳: ۳۹)

غایت آفرینش زن

با توجه به آیهی «كنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت خلق لکی اعرف» انسان کامل محل تجلی صورت حق و مظهر شهود و اسماء و صفات الهی می‌باشد. ابن عربی نمود بارز شهود حق در زنان را بزرگترین و کامل‌ترین شهود می‌داند. زن را مظهر تام و تمام ظهور کمالات حق در خلق دانسته و مرأتی می‌شناسد که در آن عارف واصل اسما و صفات حق را در آن مشاهده می‌نماید. «فَشْهُودُ الْحَقِّ فِي الْمَرَأَةِ أَكْمَلُ لِأَنَّهُ شَاهِدُ الْحَقِّ مِنْ حَيْثُ هُوَ فَاعِلٌ وَ مُنْفَعِلٌ» (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۶۹)

چنان که در مرصاد العباد بیان شده است: آدم چون در جمال حوا نگریست پرتو جمال حق دید بر مشاهده حوا ظاهر گشت که کل جمیل من جمال الله ذوق آن جمال باز یافت

گفت:

وی می تو ز یار من به جایی مانی

ای گل تو به روی دلربایی مانی

بیگانه‌تری به آشنایی مانی

وی بخت ستیزه کار هر دم با من

(رازی، ۱۳۷۳: ۹۱)

بنابراین اولین هدف در آفرینش زن این بود که حضرت خداوندی جمال خویش را آینه‌ای سازد تا بدان خویشتن را به آدم بنمایاند تا بلکه او را مایه آرامش و سکون یابد. بدین سبب که آدم که به صورت خلقت آراسته شده، تاب دیدار حق بی آینه روپوش نداشت پس خداوند جمال خویش را در وجود حوا بدو نشان داد.

«به واسطه آینه مطالعه جمال آفتاب، توان کردن علی الدوام؛ و چون بی آینه، معشوق دیدن محالست، در پرده ضرورت باشد.» (همدانی عین القضاة، ۱۳۷۰: ۱۰۳)

فهم کن والله اعلم بالصواب

در بشر رو پوش کرده است آفتاب

(مولوی، ۱۳۶۶: ۱۸۲)

و دومین هدف آرامش و سکون مرد «آدم» به وجود زن «حوا» است. خداوند کریم زن را جهت آرامش و سکینه مرد آفرید به گونه‌ای که مرد بدون وجود وی قرار و آرام ندارد و پیوسته آرام دل خویش را در دل آرام می‌جوید و به زبان حال می‌گوید:

زین للناس حق آراسته است
 ز آنچه حق آراست چون دانند جست
 چون پی یسکن الیهاش آفرید
 کی تواند آدم از حوا برید

(مولوی، ۱۳۶۶: ۱۵۶)

بنابراین عرفای بزرگ، خصوصاً عده‌ای که در سلوک الی الله سیر جمالی دارند غایت آفرینش زن را آرامش مرد می‌دانند و این آرامیدن مرد در سایه‌ی انس زن را بر پایه محبت الهی استوار می‌سازند به این دلیل که زن در نظر ایشان آینه‌دار و مظهر جمال الهی است.

«نور ذات اوست که در سیاهی چشمان حوری‌وشان سیه چشم متلالی است، اوست که از لعل لب معشوق سخن می‌گوید و آن شاهوار ازلیست که در سراپای محبوب زمینی صفات و کمالات لم یزلی خویش را می‌نمایاند.» (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۴۱۰)

بدین خاطر از اواخر قرن دوم و مخصوصاً قرن سوم هجری که تصوف عابدانه جای خود را به تصوف عاشقانه سپرد، بزرگانی چون شیخ احمد غزالی، عین القضات همدانی، اوحدالدین کرمانی، فخرالدین عراقی و... شیوه‌ای را سپری کردند که در آن جمال محبوب ازلی را در صور مظاهر می‌جسته‌اند و وجود زن را بهترین مظهر و نمودگاه جمال لم یزلی دانسته‌اند. (غنی، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۱۶۵) و معتقد بودند که: «جمال ظاهر، آینه طلعت غیب و مظهر جمال الهی است و بنابر طریقت را بر اساس زیبای دوست متکی ساخته، به تمام مظاهر زیبای از جمله و خاصه صورت زیبا عشق می‌ورزیده‌اند و به همین اندازه خیر بسنده نکرده، گاه در برابر زیبارویان در کوی و برزن به سجده می‌افتاده‌اند و شاهدان را نماز می‌بردند.» (ستاری، ۱۳۷۴: ۱۹۱)

از نظر ابن عربی رویت خدا در زن، کامل‌ترین نوع رویت حق است. او «نظام» دختر شیخ مکین الدین اصفهانی ملقب به الشمس و البهاء، کسی که مظهری از صورت مثالی (دختر رومی) است را در طواف مکه دیدار کرد و خود در شرح این دیدار می‌گوید: «واقعۀ رویت دختر رومی در سال ۵۹۸ در مکه اتفاق افتاد و از این قرار است که شامگاهی در مکه مشغول طواف بودم که ناگاه در درون خود، آسایشی و در وقت خود آرامشی یافتم. برای این که خلوتی بیابم، به بیرون شهر رفتم؛ در این وقت که گویی از خود بی‌خود شده بودم، ناگهان دستی نرم‌تر از خز، شانه‌هایم را لمس کرد. چون سر بر گرداندم، دختر رومی را در برابر خود دیدم که تا آن زمان سیمای بدان زیبایی ندیده و بیانی بدان شیوه‌ای نشنیده. او در لطافت و ادب و معرفت و زیبایی سرآمد همه دختران و زنان اهل زمان خود بود. ... من آن قره العین را ترک کرده و به راه خود ادامه دادم، اما بعد او را شناخته و همنشینش شد.» (ابن عربی، ۱۹۶۶: ۱۱)

دیدار با صورت مثالی زن در عالم خیال، نمودار، مقام و منزلت زن در عرفان نظری ابن عربی است. دیدار با این زن، اثری فوق العاده بر شیخ داشته است و چنان او را مجذوب و شیفته خود گردانیده که اللهم بخش اشعار عارفانه وی و به وجود آمدن «ترجمان الاشواق» گردیده است. «برای ابن عربی، «نظام» آینه‌دار طلعت حق است؛ زیرا از دید او زن بهتر از هر موجودی دارای چینی قابلیت و استعدادی است» ابن عربی در ترجمان الاشواق گرچه در ظاهر مقام والای نظام را می‌ستاید، اما در باطن، نظام، مجلای اسماء حسنی و ظرف معرفت ذاتی او تلقی می‌شود. (مددپور، ۱۳۷۵: ۳۱).

زن مظهر عشق الهی

در اعتقاد ابن عربی تنها حق را می‌توان در مظاهرش دید و زن یکی از مظاهر جمال و لطف الهی است. لذا عشق به زن شبیه به عشق به خداوند است و محبت انسانی جلوه‌ای از مشاهده‌ی نور حق است که از افق وجود زن تجلی می‌یابد. محبت زن فرعی است از یک اصل وجودی و محبت کلی که در همه‌ی کائنات سریان دارد و آن حب الهی یا همان حب حق به خلق است. زن موجودی برتر است که با زیبای، عشق و محبت خود مرد را به کمال و قرب الهی می‌رساند. بر پایه‌ی همین عشق مداری و حب به جمال است که عرفا معتقدند «عشق الانسان سلم عشق الرحمن» صورت جسمانی وسیله و پلی است که جای قرار نبوده و باید از آن گذشت. از دید ایشان موجودات زیبا شاهدان خدایند، مشروط بر آنکه آنان را به خاطر زیبای و جمالی که خود مظهر و صورت تجلی‌اند دوست بداریم. (رک، ستاری، ۱۳۷۴: ۲۴۹ و ۲۵۰)

ابن عربی در آخرین فص از فصوص الحکم به مسئله‌ی مقام زن و محبت در معرفت الهی اشاره می‌کند و اساس بحث او در مقام و شأن الهی زنان بر پایه‌ی حدیث پیامبر اکرم (ص) استوار است که: «حَبِّ اِلَیَّ مِنْ دُنْیَاكُمْ ثَلَاثَ النِّسَاءِ وَ الطَّیِّبِ وَ جَعَلَتْ قُرَّةَ عَیْنِی فِی الصَّلْوَةِ»، «خداوند از این دنیای شما محبت سه چیز را در دل من قرار داده است: زنان، عطر و نور دیده‌ام را در نماز قرار داده است.» (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۵۷)

محل الدین در این باره چنین استدلال می‌کند که تمایل زن و مرد برخاسته از جذبه‌ی عشق و کشش است و جذبه‌ای که در کل عالم جاری است. «چون زن جزوی است از کل رجل و به اعتباری فرع است نسبت به اصل (مرد) و چون هر کلی را به جزوش میل است و هر اصل را به فرعش کشش، لاجرم رسول خدا (ص) اظهار میل و رغبت به جز خودش یعنی به سوی زنان دارد.» (خواجوی، ۱۳۸۱: ج ۵، ص ۵۴) (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۹۹ و ۱۱۵۹)

تا بقا یابد جهان زین اتحاد

میل اندر مرد و زن حق زان نهاد

(مولوی، ۱۳۶۶: ۷۶۳)

بلبلان را عشق بازی با گلست

جزوها را روی‌ها سوی کل است

(مولوی، ۱۳۶۶: ۷۶۳)

ذوق جزء از کل خود باشد ببین

ذوق جنس از جنس خود باشد یقین

(مولوی، ۱۳۶۶: ۸۸۹)

دلیل دیگر عشق و محبت رسول اکرم به زن این است که زن آینه فاعلیت و مفعولیت حق است «فَشْهُودَ الْحَقِّ فِي الْمِرْأَةِ وَ اَكْمَلَ لِأَنَّهُ شَاهِدَ الْحَقِّ مِنْ حَيْثُ هُوَ فَاعِلٌ وَ مُنْفَعِلٌ.» (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۶۹)

محل الدین سر محبوب بودن زن را درین نکته و معنا می‌کاود که چون ذات اقدس خداوند منزله از آن است که بدون مجلی و مظهر مشاهده شود و هر مظهیری که بیشتر جامع اسماء و صفات الهی باشد بهتر خدا را نشان می‌دهد و از آن جایی که مرد تنها مظهر قبول و انفعال است چون مخلوق حق است و بالعکس زن نموداری از فاعلیت پروردگار است چون هم نطفه از مرد می‌گیرد و هم آن را می‌پروراند لذا زن کامل‌تر از مرد است و آینه‌ی تجلی و ظهور پروردگار است. (رک، ستاری، ۱۳۷۴، ص ۲۶۴)

پرتو حق است آن معشوق یست

خالق است او گوییا مخلوق نیست

(مولوی، ۱۳۶۶: ۱۲۷)

«ولی محمد اکبرآبادی در شرح مصرع: خالق است آن گوییا مخلوق نیست» می‌گوید: «دو صفت فاعلی و انفعالی، صفات ذات خالق اند و هر دو در زن تجلی می‌شوند، از این رو زن، خالق است و مخلوق نیست.» (ستاری، ۱۳۷۴: ۲۱۵)

زن خالق است، چون در مرد عشق و محبت می‌آفریند و شوق دیدار لقای پروردگار بر می‌انگیزد و او را عاشق و واله پروردگار و طالب وصال معشوق الهی می‌کند. این زن خالق است یا خالقیت زن است که موجب زایش «ولد معنوی» یا فرزند لاهوتی در مرد روحانی می‌شود. فرشته شخصی یعنی جبرئیل وجودی را او می‌آفریند و می‌پرورد. این زن خالق که مظهر اسماء الحسنی و مصداق بارز محبت آثاری است، برابر با حکمت خالده یا جاویدان خرد، جبرئیل یا عقل فاعله سهروردی و «باکره نورانی» مانویت است و مثل اعلای وی فاطمه فاطر (فاطر، صفت مذکر به معنی آفریننده، خالق است که سیده نساء العالمین و مادر امامان معصوم، ام الائمه است.) (ستاری، ۱۳۷۴: ۲۵۹)

چنانکه حلقه اتصال نبوت و ولایت در وجود ایشان به ظهور می‌رسد و نبوت محمدی و ولایت علوی به واسطه‌ی وی به ائمه اطهار انتقال می‌یابد و مرز تلاقی ولایت و نبوت در وجود دریایی یک زن فراهم می‌آید که: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» (الرحمن، ۱۹-۲۲)

میبیدی نیز در کشف الاسرار در ذیل آیه‌ی فوق تأویلاتی دارد مبنی بر اینکه: «...و قال هی الاشارة و حکى عن سفیان الثوری فی قول الله عزوجل: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ لَا يَلْتَقِيَانِ، فاطمه و علی (ع)» «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ، محمد (ص)» «يَخْرُجُ مِنْهَا لَوْلُو وَ الْمَرَجَانِ الْحَسَنِ وَ الْحَسِينِ (ع)» (میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۹، ص ۴۱۲)

بنابراین زن نه تنها مظهر خلافت خداوند و در واقع جامع دو صفت فاعلیت و انفعالیت حق است بلکه مجلای تام و تمامی از ظهور کمالات حق در خلق است و مرآتیی است که در آن عارف واصل، اسماء و صفات حق را مشاهده می‌نماید. به همین جهت است که برای پیامبر (ص) نیز مرتبه‌ی آینگی را دارد؛ در مقامی که تاب شهود حق را بی‌آینه ندارد، ندای «کلمینی یا حمیرا» سر می‌دهد و می‌فرماید: «ای عایشه مرا ساعتی از حقیقت با خود ده و مرا با خود آر.»

ولی زمانی که طالب شهود حقیقی محبوب ازلی است می‌فرماید: «أرحنا یا بلال»، «یعنی ما را از خودی خود ساعتی با حقیقت ده» (همدانی عین القضاة، ۱۳۷۰: ۱۶)

تا برون آیم من از ضیق خیال

در شدن گفته ارحنا یا بلال

«کلمینی یا حمیرا» گفته او

باز در باز آمدن آشفته او

(عطارنیشابوری، ۱۳۶۶: ۳۴۴-۳۴۵)

«حاصل این که رسول، محب حق بود و بس، اما حق او را محب نساء ساخت از برای ظهور هویتش در نسوان» یعنی برای این که زن را آینه‌ی ظهور جمال خویش قرار داد و جمال خویش را در آینه‌ی او به نمایش گذاشت «پس محبت او مرآه ظهوری از

مظاهر کلیه که متفرع می‌شود از او مظاهر کبیره، لاجرم دوست داشتن رسول مرآه را از برای تخلق است به اخلاق الهی که آنچه در صورت اوست و از او متفرع شده است دوست می‌دارد.» (ابن عربی، ۱۳۶۸: ۷۸۶)

زنان برگزیده در عرفان و تصوف اسلامی

قرآن در کنار هر مرد بزرگی، از یک زن بزرگ و قدیسه یاد می‌کند. از همسران آدم و ابراهیم و از مادر عیسی و موسی در نهایت اجلال نام می‌برد.

اگر همسران نوح و لوط را زنانی ناشایست برای همسران خود معرفی می‌کند، فضیلت اخلاقی و عرفانی آسیه همسر فرعون را می‌ستاید. ابن عربی نیز با استناد به حدیث پیامبر اکرم: «کمل من الرجال و من نساء مریم بنت عمران و آسیه امراه فرعون» با معرفی زنان برگزیده و الهی چنین استدلال می‌کند که: «پس مردان و زنان در درجه کمال اجتماع کردند و فضل و برتری به اکملیت است نه به کمال» (خواجوی، ۱۳۸۵: ۷۵۴)

مولانا نیز در دفتر ششم مثنوی در بیان فضیلت مریم (س) به این نکته اشاره می‌کند که آنچه عیسی را به سخن گفتن درآورد «مریم» بود، چنانکه آدم از برکت نفخه‌ی الهی اسماء را آموخته و به فرشتگان عرضه داشت. (جعفری، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۴، ۲۶۶، ۳)

نطق آدم پرتو آن دم بود

نطق عیسی از فر مریم بود

(مولوی، ۱۳۶۶: ۱۰۹۳)

و در دفتر سوم با بیان ماجرای نازل شدن وحی به مادر موسی به عظمت زن و مقام والای او در فرهنگ وحی اشاره دارد:

که ز اصل آن خلیل است این پسر

وحی آمد سوی زن آن باخبر

بر تن موسی نکرد آتش اثر

زن به وحی انداخت او را در شرر

(مولوی، ۱۳۶۶: ۳۸۹)

علاوه بر اهمیت و جایگاه زن در قرآن، اعتبار زن نزد صوفیه به خصوص زنان صوفی و برجستگی سیمای آن‌ها در بسیاری از متون عرفانی حائز اهمیت است. این زنان صوفی که بیشترشان سمت مصاحبت مشایخ بزرگ را برعهده داشتند از جمله همسران، مادران، دختران و خواهران ایشان بوده‌اند که در کسب مراتب معنوی چیزی از مردان کم نداشتند و بسیاری از آن‌ها به بالاترین درجات سلوک رسیده‌اند که خدیجه همسر گرامی رسول اکرم و فاطمه سیده‌النساء العالمین در صدر این زنان قرار دارد.

محمی الدین ابن عربی، حضرت زهرا (س) را «بضعه الحقیقه النبویه» نام می‌نهد و در منقبت ایشان می‌گوید: «و علی الجوهره القدسیه فی تعین الانسیه، صور النفس الکلیه، حواء العالم العقلیه، بضعه الحقیقه النبویه...» (ابن عربی، ۱۳۶۳: ۶۸)

به تعبیر ابن عربی حضرت زهرا ی مرضیه که در عالم صورت بضعه و پاره‌ی تن رسول اکرم است در عالم مجردات بضعه حقیقت محمدیه است که با توجه به خلقت نوری حضرت زهرا، روح ایشان از همان نوری خلق شد که روح محمدی از آن

خلق شده است؛ و حوای حقیقی عالم مجردات و عالم عقل از نور و روح محمدی و حقیقت محمدیه متولد گردیده است که صادر اول و فیض نخست است از مصدر الهی و ذات حق.

در مقدمه‌ی کتاب نخستین زنان صوفی آمده است

«ارزش و اعتبار اهمیتی که اسلام و پیامبر (ص) برای زنان قائل شدند موجب شد که در همان دوران زندگی پیامبر (ص) و پس از ایشان در سال‌های نخست هجرت، زنان نیز چون مردان حضور فعالی در عرصه‌های مختلف داشته‌اند. همسران و دختران پیامبر و صحابه گرامی ایشان در زمره عابدترین و پارساترین زنان بودند. بعضی از ایشان از راویان حدیث بودند و عده‌ای در میدان‌های جنگ به یاری دلاوران اسلام می‌شتافتند. بعضی کلاس‌های درس داشتند و برای بانوان مجالس وعظ و تذکیر تشکیل می‌دادند. آنان پا به پای مردان علم و معرفت می‌آموختند و حالات آن‌ها را همراه کشف و شهود تجربه می‌کردند. عده‌ای از اشوق و اشتیاق فراوان در حال وجد جان سپردند و عده‌ای سال‌هایی از عمر خود را در خدمت مشایخ صوفیه از زن و مرد سپری کردند. از احوال بعضی از ایشان دریافته می‌شود که در زمره‌ی عرفان شاعر بوده‌اند و جمعی به تدریس معارف دینی می‌پرداختند و مجالس وعظ داشتند که زنان و مردان در آن مجالس شرکت می‌کردند. بعضی از زنان در ریاضت‌ها و عبادت‌های توان فرسا بوده و نام جماعتی از ایشان در زمره‌ی فتیان و اهل فتوت ذکر شده است. عده‌ای از توانگران و ثروتمندان عهد خویش بودند که از بخشش‌ها و انفاق‌هایشان داستان‌ها پرداخته‌اند و بعضی کرامت‌ها و فراست‌ها را به دسته‌ای از ایشان نسبت داده‌اند...» (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۶)

«در قرون وسطی تعدادی از خانقاه‌ها به زنان اختصاص داشت مانند خانقاه‌هایی در شهرهای: بغداد، مکه، مدینه و نیز سوریه و قاهره. در شهر مقدس مکه رباط بنت التاج، از خانقاه‌های معروف زنان بوده است. در ساحل غربی رود دجله و بغداد، خانقاه دارالملک توسط یک زن تأسیس شد. این خانقاه‌ها تا حدودی شبیه صومعه‌های مذهبی برای بانوان در اروپا بود. زنی که مدیر چنین خانقاهی می‌گردید برای زنان دیگر موعظه می‌کرد، آنان را راهنمایی می‌نمود و در مراسم نماز و عبادت همراهی می‌کرد.» (شیمل، ۱۳۸۱: ۶۰)

«در بین زنان برجسته در نزد سنت گرایان بیش از همه باید از «کریمه مروی» نام برد، زاهدی پارسا که پیوسته در تجرد زیست که به بنا به گفته‌ی «مسین بن» او ظاهراً با «آیین فتوت زنان» که عارفه‌ای به نام «خدیجه الجهمیه» آن را تأسیس کرده بود در ارتباط بود.» (شیمل، ۱۳۸۱: ۵۴)

بارزترین جلوه‌ی یک زن عارف در شرح حال «رابعه عدویه» مشهود است. او یکی از نخستین عرفایی است که درباره‌ی محبت الهی سخن گفته و اصلاً عده‌ای او را بنیان‌گذار عرفان عاشقانه دانسته‌اند. عطار در تذکرة الاولیاء او را با اوصافی چون: «آن مخدره‌ی خدر خاص، آن مستوره‌ی ستراخلاص، آن سوخته‌ی عشق و اشتیاق، آن شیفته‌ی قرب و احتراق، آن نایب مریم صفییه، آن مقبول رجال «رابعه عدویه» معرفی می‌کند. (عطار نیشابوری، ۱۳۷۰: ۷۲)

از همسران، مادران، خواهران و دختران عرفا با چهره‌ای تأثیرگذار در متون عرفانی یاد شده است. عین القضاة در دفاعیه خویش اعلام می‌کند که عیینه، مادر بزرگ صوفی معروف «ابوالخیرتینانی اقطع» پانصد مرید در بین مردان وزنان داشته است.

در تذکرة الاولیاء عطار از جمله جایگاه معنوی مادران عرفا در پرورش معنوی فرزندان که سخت مؤثر است در حکایت‌های مادر بایزید بسطامی (۱۶۱) در شرح حال محمد بن علی ترمذی و مادرش (۵۲۵) اویس قرنی (۲۰) عتبه بن غلام (۷۰) سرگذشت سفیان ثوری (۲۱۵) حاتم اثم (۲۷۸) سهل بن عبدالله تستری (۲۸۴) ابوبکرکتانی (۵۶۴) ابو حازم مکی (۶۸) داوود طایی

(۲۶۸) امام شافعی (۲۵۱) قابل ذکر است. «نقل کرده‌اند فاطمه دختر صوفی معروف کتانی، به همراه سه مرد دیگر از شدت شیفتگی در هنگام شنیدن موعظه‌ای از زبان سمنون جان به جان آفرین تسلیم کرد.»

«خواهر حلاج در شب شهادت حلاج در طول شب برادرش در روئایی مکاشفه آمیز بر او ظاهر شد تا علت رفتار غیر معمول خود را به او توضیح دهد.»

«همسر فضیل عیاض نیز پس از توبه همسرش به جدایی از او راضی نمی‌شود و با او مجاور خانه خدا می‌شود.» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۰:۳۴۹) و (شیمل، ۱۳۸۱:۵۲ و ۵۳)

نتیجه

در دین مبین اسلام زن و مرد هم زاد و هم سان یکدیگر و از یک نفس واحده آفریده شده‌اند و هیچ گونه برتری نژادی و جنسی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. از نظر اهل عرفان آدم و حوا از یک حقیقت و اصل وجودی هست شده‌اند که مساوی با حقیقت محمدیه یا نور و روح محمدی و عقل اول است و از نظر جسمانی با استناد به آیات قرآنی منشأ آفرینش هر دو خاک و حمأ مسنون است.

زن در نظر اهل عرفان آینه‌ی جمال نمای حضرت حق است و وجود او کامل‌ترین مظهر و نمودگاه الهی است. به گونه‌ای که عارف واصل برای رسیدن به حق و شناخت خود نیازمند وجود زن است؛ و زن در مسیر شوق و دیدار حق، مرد را بر می‌انگیزد و او را عاشق و طالب وصال آن محبوب ازلی می‌کند.

مشاهده خداوند در زن مشاهده‌ی وی در دو وجه فاعلی و انفعالی است که چنین مشاهده‌ای کامل‌ترین و جامع‌ترین مشاهده است و باعث آرامش و سکینه قلب در وجود مرد می‌شود.

زن زیباترین آینه‌ی جمال الهی است و اگر عارف از زیبایی زن سخن می‌گوید هدفش چیزی بالاتر از ظاهر بوده که همان زیبایی معنوی و جلوه‌ی الهی در وجود زن است که عشق و محبت او به زن در واقع عشق به پروردگار است. اگر گروهی از زنان مورد احترام عرفا است به خاطر کمالات و فضایل اخلاقی آن‌هاست به گونه‌ای که اگر در متون صوفیه به صفات منفی در وجود زنان اشاره شده است این صفات عارض بر وجود زنان است نه ذاتی و عینی و اینگونه نیست که زنان با چنین صفاتی خلق شده باشند. مثل نقص عقل و نقص ایمان؛ و تشبیه زن به نفس، به اصل آفرینش و خلقت وی برمی‌گردد؛ به همان نسبت که روح علوی و عقل اول، نخستین مخلوق خداوندی است و پس از آن نفس کلی موجود می‌گردد بدین لحاظ روح که مقدم‌تر و بالاتر از نفس است نسبت ذکورت می‌یابد و نفس که در مرتبه‌ی پایین‌تر است نسبت انوئت پیدا می‌کند لذا مرد یا آدم مظهر روح و زن مظهر نفس و صورت است.

در قرآن کریم از زنان بزرگی چون آسیه، همسر فرعون، حضرت مریم و مادر موسی و عیسی در نهایت تجلیل یاد شده است؛ و مثل اعلای این زنان برگزیده حضرت صدیقه‌ی کبری است که حوای عالم روحانی و عالم عقل است. نور و روح او از همان نور و روح محمد (ص) است که صادر از حقیقت محمدیه و عقل اول است؛ بنابراین حقیقت فاطمی پاره‌ی حقیقت محمدی است و حلقه‌ی اتصال نبوت نبوی و ولایت علوی است چون از یک طرف فرزند صوری و معنوی نبی اکرم (ص) است و از دیگر سو مادر ائمه‌ی اطهار علیهم السلام است.

علاوه بر چهره‌های برگزیده‌ی قرآنی، زنان چنان نقش حساسی در ادب عرفانی داشته‌اند که برجستگی سیمای آن‌ها در متون عرفانی قابل ذکر است و با چهره‌های گوناگون به تصویر کشیده شده‌اند که بررسی دقیق هر یک از شخصیت‌ها در متون

صوفیانه می‌تواند سیمای کلی زن را در عرفان و تصوف اسلامی هویدا کرده و مقام و مرتبه‌ی راستین آن‌ها را روشن سازد. در میان این چهره‌ها، مادران عرفا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند به گونه‌ای که همراهی مادر، با سالک و رضایت و دعای خیرش، طی مراحل طریق و سیر و سلوک را برای عارف آسان می‌سازد؛ و از طرفی عارف برای رضایت مادر، احترام و اهمیت زیادی قائل بوده‌اند. زنان نیز به عنوان معشوق و همسر در سرنوشت عرفا بسیار تأثیرگذار بوده‌اند گاه توانسته‌اند فرد را به توبه واداشته و او را به سمت سیر و سلوک سوق دهند و گاه با تسلیم و سکوت در برابر عارف او را در انجام اعمال و طی طریق و سفر روحانی همراهی می‌کند. زنان با چهره‌ی خواهران و دختران عرفا نیز در متون عرفانی دیده می‌شود که نشان از عظمت و جایگاه ارزشمند آن‌ها در عرفان اسلامی از لحاظ ویژگی‌های معنوی و روحانی است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۶۰). مناقب، شرح سید محمد موسوس خلخالی تهرانی، به اهتمام سید جمال الدین، تهران: انتشارات تکیه خاکساریه.
۳. ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۶۸). فصوص‌الحکم، شرح حسین بن خوارزمی، به اهتمام نجیب مایل هروی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مولی.
۴. ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۸۱-۱۳۸۴). فتوحات مکیه، ترجمه محمد خواجوی، چاپ اول، انتشارات مولی.
۵. بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۶). مثنوی، به تصحیح رینولد. ای. نیکلسون. (تک جلدی)، انتشارات شرق.
۶. پور نامداریان، تقی (۱۳۸۰). درسایه آفتاب، انتشارات سخن.
۷. ثقفی، زلیخا (۱۳۸۶). تجلی زن در آثار مولوی، چاپ چهارم، انتشارات ترفند.
۸. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۳). تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، چاپ دوازدهم، انتشارات سلامی.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۱). زن در آینه جلال و جمال، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی رجاء. ۱۰- جهانگیری، محسن (۱۳۶۱) محی‌الدین بن عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی، چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.
۱۰. حسینی، مریم (۱۳۵۸). نخستین زنان صوفی، تهران: نشر علم.
۱۱. حسینی، مریم (۱۳۸۸). «رمز پردازی زن در ادب فارسی»، پژوهش زنان، شماره اول، ص ۳۵.
۱۲. رازی، نجم‌الدین (۱۳۷۳). مرصاد العباد، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، چاپ پنجم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. ستاری، جلال (۱۳۷۴). عشق صوفیانه، تهران: نشر مرکز.
۱۴. شیمل، آنماری (۱۳۸۱). زن در عرفان و تصوف اسلامی، ترجمه فریده مهدوی دامغانی، تهران: موسسه نشر تیر.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۲). تفسیرالمیزان، جلد هفتم، قم: انتشارات دارالعلم.
۱۶. عراقی، فخر الدین، لمعات، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، چاپ دوم.
۱۷. عطار نیشابوری، فرید الدین محمد (۱۳۶۶). منطق‌الطیر (مقامات طیور)، تصحیح صادق گوهرین، چاپ پنجم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۱۸. عطار نیشابوری، فرید الدین محمد (۱۳۷۰). تذکره‌الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات زوار.

۱۹. عین القضاة ابوالمعالی عبدالله بن محمد بن علی بن علی المیانجی همدانی. (۱۳۷۰). التمهیدات، با مقدمه و تصحیح و تحشیه عقیف عسیران، تهران: انتشارات منوچهری.
۲۰. غنی، قاسم. (۱۳۶۹). بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: انتشارات زوار، ۲.
۲۱. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۳۶۳). تفسیر صافی، جلد اول، تهران: انتشارات صفا.
۲۲. قیصری رومی، محمد داوود. (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم، به کوشش سید جلال الدین آشتیانی، چاپ اول، انتشارات علمی فرهنگی.
۲۳. کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. (۱۳۷۲). تصحیح جلال، چاپ چهارم، تهران: موسسه نشر هما.
۲۴. لاهیجی، شمس الدین محمد. (۱۳۷۱). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح محمد رضا برزگر خانقی و عفت کرباسی، انتشارات زوار.
۲۵. محمد بن منور، ابی سعد بن ابی طاهر بن ابی سعید میهنی. (۱۳۷۱). اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید، مقدمه و تصحیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، بخش اول، چاپ سوم، موسسه انتشارات آگاه.
۲۶. مددپور، محمد. (۱۳۷۵). نظری اجمالی به سیر و سلوک و آرا ابن عربی، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات شرقی.
۲۷. مستملی بخاری، ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد. (۱۳۶۳). شرح التعرف لمذهب التصوف، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، ربع اول تا چهارم، انتشارات اساطیر.
۲۸. میبدی، ابوالفضل رشید الدین. (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدۀ الابرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، به اهتمام علی اصغر حکمت، جلد ۱- ۱۰، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

The Spiritual Status of Woman in Mystical Literature and Sufi Texts

Marzieh Dasht Bash¹, Ahmad Amin²

1- Ph. D student in literary of, Shahrekord University, Shahrekord, Iran
2- Assistant Prof Dept.in literary of, Shahrekord University, Shahrekord, Iran

Abstract

Woman has a special statue in Islamic mysticism, in a way that we have witnessed the participation of those women who had mystical interest and have passed spiritual stages, one after another. Spiritual stages are not only dedicated to men, but women have been partners of men in spiritual stages and tendency toward divine perfection in the light of worship and obedience of God. From this point of view, women are not different creatures in Quran, but they have a single substance with men in terms of nature and destiny, in a way that no one is superior to other and the main point is the life, not being male or female. Mysticism considers woman as perfect manifestation of divine as well as perfection and emergence of God who based on Quranic verses and religious traditions is considered as a lover and man can see the beauties of God in the mirror of her essence. Therefore, those who were looking for eternal beauty in manifestations, have considered the existence of women as the best manifestation of God's appearance; therefore, they have given special attention to the place of women.

Keywords: Woman, Mysticism Islamic, Single Soul, Love, Worship
